

دندان کاغذی

دکتر سیامک شایان امین

اکزو دنتیست

نهییب می آید که: «بکش!» چند مرد نخرشیده مرا کشان کشان می برند تا کنار یونیت دندانپزشکی و فورسپس گذاخته را در دستانت می گذارند. نه فقط دستم که تمام وجودم گرم می گیرد. از شدت درد فریادم می کشم. حجم انبوهی شبیه یک مرد روی یونیت نشسته است. دهانش را چنان باز کرده که می توانم تا انتهای حلقش را ببینم. دوباره نهیب می آید: «بکش!» نگاهی به دندان های مرد می اندازم که همه سفید و سالم اند. می گوید: «دکتر همه را بکش. می خواهم خودم را راحت کنم و دست دندان بگذارم.» سرم را بالا می کشم و انگار که به دنبال کسی باشم که نهیبش به من امر به کشیدن می کند، می گویم: «این دندان را نمی کشم، سالم است.» صدایم بارها و بارها در فضا انعکاس می یابد: «نمی کشم، نمی کشم.» صدای قهقهه می آید از همه سو، در یک لحظه انگار تمام زمین و زمان به حرقم می خندند: «نمی کشه، نمی کشه، سالمه، سالمه...» نگاه می کنم به کسی که روی یونیت نشسته و خط ممتدی از آدم ها که از همان پای یونیت پیچ و تاب می خورد و تا دورها امتداد می یابد. همه نگاهم می کنند و نیشخند می زنند. منتظر ایستاده اند تا یکی پس از دیگری روی این یونیت بنشینند تا دندان هایشان را یکی یکی از استخوان بیرون بکشند. چاره ای ندارم جز آنکه پیش بیایم و فورسپس را حلقه کنم دور دندان. با آنکه می دانم دندان از تاج می کشند و ریشه درون استخوان فک باقی می ماند. این اتفاق است که هر روز، بارها و بارها برایش می افتد. تقدیر من این است کشیدن دندان و دندان، یکی از پی دیگری، طی زنجری فرودم. فورسپس را دور دندان می اندازم و به چپ و راست فشار می آورم. دندان تکان نمی خورد. انگار که با استخوان فک یکی شده باشد. فشار می دهم و تاج دندان می کشند.

با الواتور می افتم به جان دندان. ساعت ها وقت می گذارم تا ریشه ها را از استخوان بیرون بکشم. مرد از جا بلند می شود و جای خود را به نفر بعد می سپارد. به نفس نفس افتاده ام. روی زمین می نشینم. نهیب می آید که: «بلند شو!» فریاد می کشم: «خسته ام! رهایم کنید! تا کی باید تقاص گناهانم را پس دهم؟» می خواهم فورسپس را به زمین بیندازم اما چنان در گوشت دستم فرو رفته که جدا نمی شود. حجم عظیم و بی شکلی روبه رویم می ایستد. با خشم فریاد می زنم: «بلند شو! همه اینها منتظرند.» تکان نمی خورم. تازیه درون دستم با صدای مهیبی هوارا می شکافد و بر صورت فرود می آید. چاره ای جز برخاستن ندارم. دستم را به یونیت می گیرم و می ایستم. می دانم که مردم و بیرون کشیدن دندان این جانداران نخرشیده تقاص تمام دندان هایی است که در عمر بیست و چند ساله کار دندانپزشکی از دهان دیگران بیرون کشیده ام. نمی دانم، شاید باید قدری در کشیدن دندان ها مکث می کردم. شاید با آنکه می دانستم همشهریانم توان پرداخت هزینه های بیشتر را ندارند، باید درمان دیگری برای آنها انجام می دادم. اما کاش تمام اتفاقات یک خواب بود.

یک خواب شوم و کش دار که عاقبت روزی از آن بیرون خواهیم آمد. ■

حق دندانپزشکان می دارند، چون در زمان دیگری دریافت نمی کردند، تبدیل می کرد. خدمت به مردم منطقی: این نیز با توجه به امکانات و... میسر نبود و فقط با نتیجه معکوس، مردم را به علت نزدیکی مسیر از رنج تحمل درمان های پیشرفته تر محروم می ساخت و به جای حل مشکل آنها صورت مساله را پاک می کرد (مانند کشیدن دندان).

چند رنگ، جمع و تفریق پول های دریافتی بود که حداقل نتیجه پردازش آنها را (اگر پردازش می شوند) تاکنون ندیده ام. از نظر من حقیر که برای حل مشکلات مردم منطقه نیاز به پردازش این آمار نبود فقط کافی بود مسولان یک دو روز وقت گذاشته و در هر مرکز پای درددندانپزشکان و مراجعین بنشینند. خلاصه در این سردرگمی، سعی کردم اهداف احتمالی تاسیس این مراکز را بفهمیم که با تناقضات زیر روبرو شدیم:

کسب تجربه و آمادگی ما برای حضور در مطب های شخصی: مسلما با توجه به عدم امکانات و تجهیزات، دور از محافل علمی (برای شرکت در محافل و کنگره های علمی باید از مرخصی های شخصی استفاده می شد) و عدم اجازه اجرای درمان های مانند پروتز واندو و... نه تنها طرز تفکر و آموخته های ما را صیقل نمی داد، بلکه ما را از دندانپزشکی دانشگاهی و آکادمیک به واژه ای نه چندان خوشایند دندان کن (اصطلاحی که مراجعین مراکز به خود می دهند) تبدیل کرد. اما اینها شرایط و شروطی همانند امکانات ایزولاسیون مناسب، زمان کافی، بچه همکار و اندیکاسیون های خاص نیز مورد توجه بوده است. همیشه هنگام پر کردن یا یک پالیوتومی ساده، به یاد آثار تون محبوب بچگی ام، «باربابایا» می افتادم، چون مجبور بودم با یک دست خود بچه، با یک دست نوار ماتریکس، با یک دست چراغ یونیت شل و ول و با یک دست سر ساکنش را که هر دو دقیقه قطع می شود، نگاه دارم و با بقیه دستانت نیز آملگامی را که به علت ضیق وقت از قبل تهیه شده، از آملگاماتور خارج کنم و توسط کربری که دیگر نمی دانم با کدام دست می گرفتم، به داخل حفره ای که مدت ها است مغروق در بزاق است، پک کنم. حالا کاربرد کامپوزیت و فیشر سیلانت که جای خود را دارد. ■



فرهنگ سازی و ارتقای سطح آگاهی و سلامت:

با توجه به تعداد زیاد مراجعین و خانه های بهداشت و... وقتی برای رسیدگی به اینها نمی ماند و با توجه به عدم ارابه درمان های لازم الاجرا همانند اندو پروتز در مراکز، تلاش برای تشویق بیماران به حفظ دندان اغلب نافر جام می ماند و بالبال زدن زمان را به پای دست بر سر کردن آنها برای عدم ارابه خدمات درمانی می دانستند (زیرا مجبور بودند برای دریافت خدمات فوق به مراکز خصوصی مراجعه کنند).

چند رنگ، جمع و تفریق پول های دریافتی بود که حداقل نتیجه پردازش آنها را (اگر پردازش می شوند) تاکنون ندیده ام. از نظر من حقیر که برای حل مشکلات مردم منطقه نیاز به پردازش این آمار نبود فقط کافی بود مسولان یک دو روز وقت گذاشته و در هر مرکز پای درددندانپزشکان و مراجعین بنشینند. خلاصه در این سردرگمی، سعی کردم اهداف احتمالی تاسیس این مراکز را بفهمیم که با تناقضات زیر روبرو شدیم:

کسب تجربه و آمادگی ما برای حضور در مطب های شخصی: مسلما با توجه به عدم امکانات و تجهیزات، دور از محافل علمی (برای شرکت در محافل و کنگره های علمی باید از مرخصی های شخصی استفاده می شد) و عدم اجازه اجرای درمان های مانند پروتز واندو و... نه تنها طرز تفکر و آموخته های ما را صیقل نمی داد، بلکه ما را از دندانپزشکی دانشگاهی و آکادمیک به واژه ای نه چندان خوشایند دندان کن (اصطلاحی که مراجعین مراکز به خود می دهند) تبدیل کرد. اما اینها شرایط و شروطی همانند امکانات ایزولاسیون مناسب، زمان کافی، بچه همکار و اندیکاسیون های خاص نیز مورد توجه بوده است. همیشه هنگام پر کردن یا یک پالیوتومی ساده، به یاد آثار تون محبوب بچگی ام، «باربابایا» می افتادم، چون مجبور بودم با یک دست خود بچه، با یک دست نوار ماتریکس، با یک دست چراغ یونیت شل و ول و با یک دست سر ساکنش را که هر دو دقیقه قطع می شود، نگاه دارم و با بقیه دستانت نیز آملگامی را که به علت ضیق وقت از قبل تهیه شده، از آملگاماتور خارج کنم و توسط کربری که دیگر نمی دانم با کدام دست می گرفتم، به داخل حفره ای که مدت ها است مغروق در بزاق است، پک کنم. حالا کاربرد کامپوزیت و فیشر سیلانت که جای خود را دارد. ■

از علم تا عمل فاصله هاست یک بام و دو هوا



جمع و جور می کنی و سعی می کنی کارهای آکادمیک دانشگاه را یکی یکی اجرا کنی. اما تعجب آور است که در مراکز بهداشت و درمان همان دانشگاهی که اصول دندانپزشک شدت را یاد گرفته ای اعتراض به نداشتن رادیوگرافی، اتاق استریل، دستیار، نور و تهویه کافی، ساکنش مرتب و حتی وسایل اولیه کافی از جمله وسایل اندو پروتز را به پای بی تجربگی ات می خوانند و تو را با فلان شخص که احتمالا کمک بهدار دندانپزشک تجربی فلان روستا است مقایسه می کنند و ای کاش که از عوام بودند و نه آقا یا خانم دکتر فلاهی که کارشناس مسولت هستند.

در حال مرتب کردن کتوشا، فهرست مواد درخواست شده در سال گذشته را پیدا می کنم که روی هم ریخته شده اند. یاد آن روزهایی می افتم که با عصبانیت آن را روی هم پرتاب کرده ام. آخر برای گرفتن چند کارپول سیانست برای موارد اورژانس و یا فرزند درشت توربین و... چند بار باید درخواست داد. ظهرها تو سرویس که خدا رانده اش را نگه دارد (که نمی دانم چه طور آن اتاق فلزی چهار چرخ دار را حرکت می داد) و هم زمان با شروع گردن درد و میج دردم به کلاس های ارگونومی دانشگاه فکر

دکتر سید محمد مهدی اعظمی نژاد

این هم آخرین روز، نگاهی عمیق به یونیت همسن و سالم می کشم و میز کارم را برای ورود دندانپزشک طرحی بعد که قرار است ۲ سال پیاپی جای من بنشیند، مرتب می کنم. می خواهم بگویم انگار همین دیروز بود که خانم دکتر که قبل من بود همین کار را می کرد، اما نه واقعا ۷۳۰ روز پیش بود. روزهایی که تک آن را احساس کردم. یادش گرامی، خانم دکتر سعی می کرد تا آرام آرام شوک حاصله از دیدن آن مرکز مثلا بهداشتی - درمانی را ازم دور کند و مرا با وظایف، نحوه عملکرد و پر کردن جداول و دفتری که هیچ وقت فواید آن را ندانستم آشنا کند و اینک وظیفه من بود که این کشتی توفان زده را به ناخدای جوان دیگری بسپارم.

پس از ۶ سال گنج خوردن بین مثلث بیمار، استادان و دانشگاه و طی دروسی که اهم و فی الا هم بودنشان راهیج وقت نفهمیدیم برای جبران مافات و مضرتی که بر ایمان خرج کرده اند بدون هیچ گونه حق اعتراضی یا انتخابی به ناکجا آباد فرستاده می شویم، با حقوقی به مراتب کمتر از مستخدم مرکز، اما با انتظاراتی فاحش. با شروع اولین روز کاری، دریایی از تناقضات علمی و اخلاقی پیش رویمان موج می زند. کارهایی که در دانشگاه استغفر... داشت اینجا به صورت روتین انجام می شود. باید بدین یونیت زوار در رفته که یکی در میان up/down می رود و ساکنش که نشان از غم سال ها دوری از تکنسین فنی و... دارد. خود را برای روزهای سخت سر و کله زدن با آنها آماده می کنی. با آمدن اولین بیمار آشفته، در آن روستا که باوری جز خدای خود و احیاناً تو ندارد و خودت رو

پیشنهادات

- به جای افزایش قارچی شکل مراکز بهداشت آنها را تجهیز کنیم،
- برگزاری کلاس های منظم و تعیین شده در مدارس برای دانش آموزان و اولیا و مربیان (عدم توجه به درمان صرف)،
- استخدام دستیار دندانپزشک که با

تهران هتل المپیک ۲۶-۲۴ تیر ۱۳۸۸

هشتمین کنگره بین المللی انجمن دندانپزشکی کودکان ایران  
8th International Congress of Iranian Association of Pediatric Dentistry

با نهایت ادب و احترام انجمن دندانپزشکی کودکان ایران شما را به هشتمین کنگره بین المللی خود با موضوع «دندانپزشکی کودکان هستی و نواهد» دعوت می نماید.

به برنامه های کنگره از ساعت ۸:۳۰ تا ۱۷:۳۰ برگزار می شوند.

به استیاز متعلق به این کنگره ۱۲ امتیاز می باشد.

به اعضای استیاز کنگره منوط به حضور منظم شرکت کنندگان خواهد بود.

به هزینه ثبت نام شامل Package ثبت نام + پذیرایی میان وعده و بازدید از نمایشگاه می باشد.

به شرکت کنندگان محترم می باشد کارت خود را در تاریخ ۱۸/۱۷/۱۳۸۸ در محل انجمن دریافت نمایند.

به کلیه شرکت کنندگان ملزم به ارائه کارت ثبت نام هنگام حضور در محل کنگره می باشد.

به جهت استفاده از کارگاههای CBR هیپنوتیزم و لیزر تمام جداگانه ای لازم می باشد. با توجه به محدودیت فضای ثبت نام تا تکمیل ظرفیت صورت خواهد پذیرفت.

به به علاقه مندی که مایل به ثبت نام در کارگاه هیپنوتیزم می باشد توصیه می گردد در محل ثبت نام حضور داشته باشند.

به چنانچه شرکت کنندگان مایل به صرف نهار در محل کنگره باشند زئون غذا بطور روزانه در محل مسان غذا خوری تفریح خواهد رسید و تکمیل مراحل ثبت نام لازم بذکر است همکاران محترم

غزیه  
ثبت نام  
از تاریخ ۸۷/۲/۱۵ تا ۸۷/۲/۱۵ در محل کنگره  
تا روز اول کنگره

اعضا انجمن	۶۰۰/۰۰۰	۷۰۰/۰۰۰	۸۰۰/۰۰۰
متخصص غیر عضو	۷۰۰/۰۰۰	۸۰۰/۰۰۰	۹۰۰/۰۰۰
دندانپزشکان عمومی	۵۰۰/۰۰۰	۶۰۰/۰۰۰	۷۰۰/۰۰۰
دستیاران	۲۵۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۳۵۰/۰۰۰
بهداشتکاران	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۲۵۰/۰۰۰
دانشجویان	رایگان	رایگان	رایگان

نحوه ثبت نام:

۱ ثبت نام حضوری:

نام خانوادگی: \_\_\_\_\_  
نام: \_\_\_\_\_  
شماره نظام پزشکی: \_\_\_\_\_  
شماره فیش بانکی: \_\_\_\_\_

دندانپزشک عمومی   مشخص تخصصی

متخصص دندانپزشکی کودکان عضو انجمن

متخصص سایر رشته ها و غیر عضو انجمن

دانشجو   بهداشتکار

آدرس پستی: تهران، کوی نصر (گیشا)، خیابان پیروزی غربی پلاک ۹۰  
کد پستی: ۱۴۴۷۷۵۳۴۹۱ تلفن: ۰۲۴-۸۸۲۴۶۰۹۲۴  
ثبت نام Online: [www.iapd.ir](http://www.iapd.ir) و انتخاب گزینه ثبت نام

مدارک لازم جهت ثبت نام:

تکمیل فرم ثبت نام، کپی فیش بانکی، کپی کارت نظام پزشکی

پست الکترونیکی: \_\_\_\_\_

Orfiril® long  
Valproate Na-SR 300 mg

تنها یکبار در روز بیماری را به خاطر بیاورید  
والپروات سدیم آهسته رهش  
• اثر بهتر • عوارض کمتر • راحتی بیمار •

تولید شده توسط DESITIN آلمان

البرز دارو  
شرکت داروسازی هم سن و سال

آدرس مرکزی: تهران، خیابان داد اسفندی، شماره ۵۶ - ساکنان البرز، طبقه چهارم  
کد پستی: ۱۵۱۱۷۳۹۸۱۷ تلفن: ۰۲۴-۸۸۲۴۴۳۳۳ - ۸۸۲۰۱۲۷۵ فکس: ۰۲۴-۸۸۲۴۴۳۳۳  
کارخانه: ازویج، شهر صنعتی البرز، خیابان حکمت هشتم تلفن: ۰۲۸۲-۲۲۲۱۰۰۰ فکس: ۰۲۸۲-۲۲۲۳۷۰۰  
E-mail: info@alborzdarouco.com Website: www.alborzdarouco.com